

هشدار درباره آینده زندگی خانوادگی در ایران

در مورد آمارهای مختلف حوزه آسیب‌های اجتماعی در سال 92 قضاوت‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ای معتقدند به دلیل برخی شادی‌های ملی که در این سال اتفاق افتاد، مانند...



هشدار درباره آینده زندگی خانوادگی در ایران

سلامت نیوز: در مورد آمارهای مختلف حوزه آسیب‌های اجتماعی در سال 92 قضاوت‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ای معتقدند به دلیل برخی شادی‌های ملی که در این سال اتفاق افتاد، مانند برگزاری انتخاباتی باشکوه یا موفقیت‌های مختلف ورزشی در سطح ملی، برخی زمینه‌های وقوع خشم، پرخاشگری، ناامیدی و... از بین رفت و الان مردم با امیدواری بیشتری به آینده نگاه می‌کنند و برای همین امیدوار هستند موضوع آسیب‌های اجتماعی بهبود پیدا کند؛ اما عده‌ای در طرف مقابل این نظریه ایستاده‌اند و معتقدند که بحران‌های اجتماعی در جامعه ایران همچنان پابرجاست و نمی‌توان به کاهش برخی آمارها در حوزه آسیب‌های اجتماعی دل‌خوش کرد. در همین رابطه با دکتر سعید معیدفر، دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران صحبت کردیم تا ببینیم او به عنوان یکی از جامعه‌شناسان برجسته کشور چه تحلیلی از شرایط اجتماعی ایران و بخصوص موضوع آسیب‌های اجتماعی دارد.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه تهران امروز؛ به عنوان اولین سوال، بفرمایید روند کلی آسیب‌های اجتماعی در سال 92 را چگونه دیدید؟ آیا فکر می‌کنید این روند روبه وخامت بود یا بهبود؟ یا شاید معتقدید در برخی مسائل اجتماعی وضعیت بدتر و در جاهایی نشانه‌هایی از امیدواری دیده شد؟

البته آمارهای امسال را هنوز در اختیار نداریم، اما من اخیراً آمارهایی از مقایسه سال 85 و 91 در مورد پرونده‌هایی که در حوزه جرایم تشکیل شده بود، دیدم که می‌شود بر اساس آن تحلیل کرد. خب همه روندها به شدت افزایشی و خطرناک بودند. در فاصله کوتاه شش ساله، فرض کنید میزان قتل عمد از صدو هفتاد و چند مورد به هزار و هشتصد و خرده‌ای رسیده بود، یعنی افزایشی ده، یازده برابری. در مورد سرقت، سه و نیم برابر، در حوزه ضرب و جرح، بیست و هفت، هشت برابر و... شما می‌فرمایید سال نود و دو، اما در فاصله کوتاه زمانی از 91 تا 92 مگر چه اتفاق خاصی روی داده که بر این روند تاثیر گذاشته باشد؟

خب مولفه‌ها زیادند، برای نمونه فاکتوری به نام انتخابات...

اینچنین عواملی موقتی هستند. در حوزه آسیب‌ها، روندها تحت تاثیر یکسری زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و... تحلیل می‌شوند که شرایطی نسبتاً پایدار را رقم می‌زنند و اینگونه نیست که تحت‌الشعاع انتخابات یا برای مثال خبرهای امیدبخشی که گاه منتشر می‌شود، قرار بگیرد. برای مثال عرض می‌کنم، گفته می‌شود در ایام محرم یا ماه رمضان میزان جرایم تا حدی کاهش می‌یابد، اما می‌دانیم که این موقت است و پس از گذر این ایام، بر اساس همان زمینه‌ها و بسترهایی که گفتم، وضعیت به روال قبل بازمی‌گردد.

به هر حال آقای دکتر، امسال اتفاق‌های خوبی هم افتاد، نرخ ارز تثبیت شد، تورم هم روند شتابان سال‌های پیش را نداشته. موضوعاتی از این دست و نوعی خوشبینی و امید هم در مردم ایجاد کرده که می‌تواند در جای خودش بر مسائل اجتماعی هم تاثیر بگذارد.

بله، روند تورم، کاهنده بوده و ممکن است شرایط روانی اقشار دارای حداقل معیارهای زندگی را تا حدی بهبود ببخشد یا از نگرانی بیرون بیاورد، اما اقشاری که حداقل‌های زندگی را دارند شرایطشان به هم خواهد ریخت. او پولی دارد که نمی‌داند باید با آنچه کند، دلار بخرد، در بازار سکه و طلا سرمایه‌گذاری کند یا وارد بورس و شبکه بانکی بشود؟ فقر همچنان هست. تورم، فقر را به طور گسترده دامن زده، بنابراین آنها که حداقل معیارها را ندارند، وضع‌شان هر روز بدتر از قبل می‌شود و حداقل‌ها را از دست می‌دهند. خانواده‌ها در معرض خطرند. این سال‌ها باید هفتصد، هشتصد هزار شغل، سالانه ایجاد می‌شد که نه تنها

ایجاد نشده بلکه یکسری از شغل‌هایی هم که بوده از دست داده‌ایم. از طرفی یک انرژی بالای جوانانی که به سن اشتغال رسیده‌اند دارید و از طرف دیگر در این چهار سال سهم تان از اشتغال منفی بوده. این نیرو و انرژی کجا می‌رود؟ برخی از خانواده‌ها با مصیبت زیادی این انرژی را مدیریت می‌کنند. این برای خانواده‌هایی است که از حداقل‌ها برخوردارند و می‌توانند یک یا دو جوان بیکارشان را حمایت کنند، اما آن خانواده‌هایی که از این حداقل‌ها بی‌بهره‌اند، انرژی بسیار زیادی در جوانان چنین خانواده‌هایی انباشته شده که فاقد مسیرهای صحیحی برای گذران زندگی است و بسیار خطرناک عمل می‌کند. به نظر من، این میزان آسیب‌هایی که الان در جامعه شاهد آن هستیم، تنها پنج-شش درصد آن انرژی است؛ بالای نود درصد این انرژی را خانواده‌ها اداره می‌کنند که نمی‌گذارد این انرژی تخریب‌گرانه عمل کند.

این برای خود آن خانواده‌ها چه آسیب‌هایی را در پی خواهد داشت؟

ما با مشکلات عظیمی در درون خانواده‌ها روبه‌رو هستیم. الان میزان طلاق‌ها و خشونت‌های خانوادگی افزایش یافته و این واقعیت هم هست که درصد زیادی از قتل‌ها خانوادگی شده که گاه می‌بینیم بین افرادی که رابطه خونی با یکدیگر دارند، بسیار فجیع هم اتفاق می‌افتند، این حکایت از آن دارد خانواده‌ای که یک روز نهادی امن و ضربه‌گیر جامعه و آسیب‌های آن بوده، اکنون دارای مشکلات بسیار اساسی شده است. مسائل کمتر دیده شده‌ای مانند عدم رغبت جوان‌ها به ازدواج و تاخیر در امر ازدواج هم هست که پیامدهای اجتماعی دارد؛ گسترش روابط نامشروع از این دست پیامدهاست.

با توجه به آنچه که گفتید، امروز مهم‌ترین مسئله پیش‌روی نهاد خانواده را چه می‌دانید؟

متأسفانه رویکردی که مسئولان به جامعه دارند که این جامعه فقط تشکیل شده از نهادی به نام خانواده، این رویکرد بسیار خطرناک است، نتیجه این شده خانواده که اهمیت ویژه‌ای برای مسئولان داشته و بر تحکیم و بقای آن تأکید داشته‌اند، اما عدم توجه به سایر عرصه‌های اجتماعی از سوی آنها باعث شده که بیشترین حجم فشارها بر خانواده وارد شود. پدر و مادرهای امروز، آیینی عبرتی شده‌اند برای فرزندان‌شان. فرزندانی که می‌بینند والدین‌شان برای نجات آنها با چند شیفت کار کردن، از رفاه، آسایش و سلامت جسمی و روانی خود می‌گذرند. او می‌بیند که بعد از تشکیل خانواده باید با رفاه و آرامش خداحافظی کند. اینها نشان می‌دهد که زندگی خانوادگی یک زندگی موفق نیست.

در مورد رابطه خانواده و دولت، خانواده‌ها به پیشینه دولت‌ها نگاه می‌کنند که نهاد خانواده هیچ گاه حمایت لازم را دریافت نکرده، اغلب اوقات بی‌پناه و رها شده مانده است، به همین دلیل اعتمادی هم به چنین دولتی ندارند، در موضوع افزایش جمعیت هم به این دلیل که چنین نگاهی شکل گرفته، حاضر نیست اسیر خواسته‌های بی‌پشتوانه مسئولان شود.

بله. معیارهای زندگی عوض شده، فرزند من حاضر نیست با نوع نگاهی که من به زندگی داشتم، زندگی کند. نسل نو کاملاً محاسبه گر است. حتی معتقدم عقلانیتی فراتر از حد لازم هم اتفاق افتاده. در این شرایط، نمی‌توانیم تصمیماتی خلاف فرآیندهای واقعی اجتماعی بگیریم، فرآیندهای واقعی حاکی از آن است که جوان‌ها یا دیر ازدواج می‌کنند، یا اصلاً ازدواج نمی‌کنند، یا با فاصله چند ساله، یک بچه خواهند داشت، یا اصلاً نخواهند داشت. این یک روند است، با دستورالعمل نمی‌توان چنین وضعیتی را تغییر داد.

در مورد مسائل جوانان، آیا شما معتقدید این قشر به دلیل طبیعت تغییرطلب، مطالبه‌گر و پرسشگر، به عنوان تهدید تلقی شده و از روند سیاستگذاری‌ها حذف می‌شوند، یا نه معتقدید این رویکرد در حال تغییر است.

تا زمانی که ما مجال جذب این جمعیت عظیم را نداشته باشیم، خواسته‌های اقتصادی و مطالبات سیاسی آنها را که به شدت علاقه‌مند به تحرک هستند را پاسخ ندهیم، همچنان آنها به عنوان تهدید و نه فرصت به حساب می‌آیند، چون سهم این جمعیت، به مراتب فراتر از امکانات موجود است. حتی اگر در صحبت‌های مسئولان گفته شود که جوانان فرصتند، اما به اعتقاد من، با توجه به عدم هماهنگی و سازش بین سطح تقاضا و امکانات موجود، تهدید به حساب می‌آیند، یعنی از سطح که عبور کنیم و به لایه‌های عمیق‌تر برسیم، ناچاریم آنها را به عنوان تهدید در نظر بگیریم.

سیاستگذاران ما تا چه حد شناخت درستی از نیازهای جوان امروز دارند؟ آیا لزوماً آنچه جوان مسئله تلقی می‌کند، قانونگذار و سیاستگذار ما هم مسئله می‌داند یا خیر؟

این هم از گرفتاری‌های ماست، نه تنها در مورد جوانان، در بخش‌های دیگر هم اینگونه است. فکر می‌کنیم باید دائم برای جامعه و جوانان تصمیم گرفت. ما جامعه را از تحرک و نفس انداخته‌ایم. جوان باید خودش را نشان دهد. باید عرصه‌هایی فراهم شود که جوان نیازهای خود را از لایه‌های ناپیدا به عرصه بیاورد، اما چون تناسبی میان سطح تقاضا و امکانات نیست، چنین اجازه‌ای

به وي نمي‌دهيم. بهترين راه براي آنكه بتوانيم در مواجهه با مسائل براي همه طيف‌ها اقدامي بكنيم، اين است كه تحرك را به جامعه برگردانيم، ما خودگرداني را از جامعه گرفته‌ايم و مرتب تحقيق مي‌كنيم كه بدانيم جوانان چه نيازهايي دارند. حالا تحقيق هم كرديد، چه كسي مي‌خواهد اين نياز را جواب دهد؟ در يك جامعه طبيعي، خود جامعه نياز خودش را به شكل يك سيستم عرضه و تقاضا برآورده مي‌كند. لازمه اين، کاهش نقش دولت است، همان راهي كه كشورهاي توسعه يافته رفته‌اند.

آنچه من از صحبت‌هاي شما دريافت كردم، اين است كه در تبیین علل آسیب‌هاي اجتماعي علاوه بر آنكه به زمینه‌هاي ساختاري و كاركردي توجه داريد، اهميت ويژه‌اي به فضاي ذهني و رويكردهاي سياستگذاران و اينكه آنها چگونه جامعه را از دريچه نگاه خود مي‌بينند، قائلید. آیا در سال‌هاي اخير نشانه‌هايي از نوعي تغيير رويکرد مشاهده کرده‌ايد يا اينكه معتقدید مسئولان ما همچنان به بيراهه مي‌روند؟

به بيراهه مي‌روند. ما مداخلاتي كرده‌ايم، جامعه دچار مشكلاتي شده و دوباره مي‌خواهيم مداخله مجددي بكنيم كه آن مداخله بعدي، وضع را بدتر مي‌كند. نبايد تصور كنيم اين مايم كه مشكلات را درست تشخيص مي‌دهيم و مايم كه بايد آنها را حل كنيم. مشكلاتي كه امروز داريم، ناشي از مداخلات دولت‌ها در زندگي روزمره مردم بوده است. اين آسيبي بر آسيب‌هاي قبلي افزوده است. در چرخه‌اي افتاده‌ايم كه بايد زودتر از آن خارج شويم.